

آسیب پذیری و توسعه نظام بهره برداری کشاورزی در ایران

غلامحسین حسینی*

چکیده

آسیب پذیری و توسعه نظام های بهره برداری کشاورزی در ایران همواره تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی بوده است. برنامه ریزی های غیرعلمی و غیرسیاسی استبدادی داخلی از یک طرف و دخالت های تعریف شده خارجی از طرف دیگر نه تنها توسعه نظام های بهره برداری کشاورزی را از مسیر خود باز می دارد، بلکه در پاره ای از مواقع آن را دچار حرکت ارتجاعی کرده و منجر به رکود اقتصادی می شود که از جمله آنها می توان اصلاحات ارضی و روش تزیق یارانه را نام برد. بنابراین عدم شناخت درست فرصت ها و محدودیت های اقتصادی هماهنگ با وضعیت اجتماعی و سیاسی موجود ممکن است به عنوان مثال به جای نظام بهره برداری سرمایه داری روش دیگری را تجویز کند و موجب عقب افتادگی کشور از قافله اقتصاد جهانی شود.

واژگان کلیدی

نظام های بهره برداری کشاورزی، اقتصاد سیاسی، فنودال

Email: hooshmandh2004@yahoo.com

* استادیار مؤسسه تحقیقات پنبه ایران

تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۵/۱۷

تاریخ ارسال: ۸۸/۰۳/۳۱

فصلنامه راهبرد / سال هجدهم / شماره ۵۲ / پاییز ۱۳۸۸ / صص ۱۴۷-۱۲۹

۱- مقدمه

یکی از جنبه‌های مهم اقتصاد جوامع کشاورزی بررسی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی است. نظر به اینکه حوزه کشاورزی حوزه مهمی از اقتصاد را به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین مطالعه تنوع، ابعاد، کارایی و تأثیر نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در اقتصاد ملی کشورها همواره مورد نظر خواص بوده است. نظام‌های بهره‌برداری همانند و به تبع معلومات دیگر یک سیستم اجتماعی، تابعی از تغییر و تحولات کل سیستم اجتماعی است. یعنی ظهور و بروز، استحکام و اضمحلال نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در راستای روند توسعه هر جامعه‌ای که تابعی از روند توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داخلی و خارجی آن جامعه است، رخ داده و می‌دهد. اینکه کدام نظام بهره‌برداری در چه مقطعی از تحول تکنولوژیکی داخلی و خارجی می‌بایست مورد بهره‌برداری و استفاده قرار گیرد، نشان از شناخت صحیح و درست از نظام‌های بهره‌برداری و شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هم عصر آن نظام‌ها دارد. به‌منظور دستیابی به هدف مشخص و مفید در نظام بهره‌برداری کشاورزی با توجه به مقتضیات زمانی اعم از شرایط اقتصادی، اجتماعی و

سیاسی، بررسی نظام‌های بهره‌برداری و چگونگی پیدایش و سیر تطور آن را از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی گوشزد و بررسی چگونگی رونق بخشی و یا سیر قهقراپی آنها را جهت رسیدن به نظام بهره‌برداری ایده آل برای نیل به استقلال و امنیت غذایی و همچنین حل معضلات اجتماعی اجتناب ناپذیر می‌نماید.

۲- ضرورت مطالعه نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی

استفاده منطقی و اصولی بشر از طبیعت و مواهب آن و ترکیب نهاده‌های تولید در بهره‌برداری‌های کشاورزی از اهمیت اقتصادی بالایی برخوردار است. بر اساس نظر دوماژن، مطالعه روابط بین گروه‌های اجتماعی و مناطق طبیعی در راستای بهره‌گیری انسان‌ها از منابعی است که طبیعت در اختیارشان قرار داده است. با شکل‌گیری این‌گونه روابط دستیابی به شرایطی که در آن انسان‌ها با محیط سازگار شوند، امکان‌پذیر می‌باشد. در سیر تکاملی تمدن‌ها تأثیرات محیط به مراتب کمتر از خلاقیت انسان‌ها بوده است. به موازات دگردیسی تمدن‌ها از دگرگونی‌های طبیعی نظام‌های بهره‌برداری به نفع نظام‌های بهره‌برداری سرمایه‌داری، به لحاظ مهاجرت متأثر از تغییر ساختار فرهنگی جامعه از قبیل

منظور ایجاد بازار مصرف و رکود اقتصادی و بالطبع رکود اجتماعی و فرهنگی کشورهای هدف گردد. معمولاً جرأت و سرعت شناسایی نقاط آسیب اجتماعی و برگشت به وضعیت ابتدایی و شروعی درست و عاقلانه در کشورهای توسعه نیافته کمتر از کشورهای توسعه یافته بوده است و کشورهای پیشرفته نیز اصولاً پذیرای این گونه برنامه‌های متخصصانه برخی از دول و حاکمان به اصطلاح جهانی نمی‌باشند و بنابراین امروزه مقیاس واقعی سنجش کشورهای توسعه نیافته، توسعه یافته و پیشرفته، برخورداری ملت‌ها از سطوح مختلف شناخت پیرامونی و دانایی است. دانایی ترکیبی از تجربیات، ارزش‌ها، اطلاعات و نگرش کارشناسی نظام یافته می‌باشد. در اقتصاد دانایی محور به جای توسعه اقتصاد وزنی از قبیل احداث کارخانجات بزرگ از مراکز پیچیده و کوچک فکر و ایده غیر قابل لمس و ارزش آفرین و بی‌وزن استفاده می‌شود. تا جایی که کشورهای دانایی محور نسبت به استقرار کارخانجات و اپراتوری‌های خویش در کشورهای استثمار شده دارای نیروی کار ارزان نیز اقدام می‌کنند و از دور اقتصاد خود و آنها را تحت کنترل دارند. در این کشورها بیشترین سهم از تولید ناخالص ملی (بیش از

رشد و توسعه و رونق مراکز تحصیل و صنعتی شدن و ضعیف شدن نظام‌های بهره‌برداری خرده مالکی نباید غافل ماند. مگر اینکه خلاقیتی از نوع سیاسی و منفی در حوزه نظری نظام بهره‌برداری از ناحیه نیروهای داخلی و خارجی به‌خصوص کشورهای رقیب دخالت نموده و مسیر حرکت این سیر تطور طبیعی و تدریجی رو به رشد را که در نوع و جایگاه خود کارساز و پاسخگوی تأمین غذا و اشتغال جمعیت رو به افزایش گذاشته شده و دوران بحران اقتصاد کشاورزی ممالک از نوع سوم را نمی‌باشد، واپس‌گرا نماید. جایی که حرکت رو به سرمایه‌داری خصوصی نیاز به سرعت و دخالت حاکمیت جهت سرعت بخشی به آن را دارد، با القاء و تحمیل نظرات مصنوعی داخلی و خارجی و در عین حال احیاناً خلاقانه و خرابکارانه از قبیل اصلاحات ارضی و تزریق نابجای یارانه‌ها حداقل برای چندین دهه در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه بیش از پیش موجب رکود اقتصاد کشاورزی می‌گردند. چرا که سرعت اهتمام به تغییر و ایجاد آن در کشورهای توسعه نیافته تقریباً وجود نداشته تا موجب تغییر و برگشت سیاست‌های غلط اقتصادی القاء شده از ناحیه کشورهای رقیب و سرمایه‌دار به

۴ درصد) صرف تحقیق از ایده و فکر به نفع خودی و به ضرر کشورهای رقیب و ایجاد بازار مصرف حتی تولید در سایر کشورها می‌گردد. بدیهی است در این سیستم اقتصادی کشورهای بدون نفت و معدن بیش از همه آسیب می‌بینند. در کشورهای متکی به نفت، شدت آسیب بسته به قیمت نفت در نوسان می‌باشد. در اقتصاد متکی به نفت می‌توان به توسعه نسبی در مقایسه با کشورهای پیشرفته و حتی به موازات آنها دست یافت. در کشورهای پیشرفته نوآوری در اغلب موارد انگیزه اقتصادی یا همان رسیدن به پول از طریق صادرات تکنولوژی را با خود به یکدک می‌کشد و با پول حاصل از صادرات نفت کشورهای نفت خیز می‌توان پیشرفته‌ترین نوآوری‌ها را به جز در موارد سری نبودن خریداری و وارد کرد و موجبات غرور ظاهری جامعه را فراهم نمود، ولی فروش اطلاعات و یا محصول نوآوری به کشورهای نفت خیز موجب عدم اعتماد و باور قشر تحصیلکرده آنها از ایجاد تغییر و در نهایت فاصله‌گیری آنها از معیار دانایی محوری است. اگر چه خرید اطلاعات در مقایسه با خرید محصول نوآوری منجر به راه اندازی خط تولید و ایجاد تولید برای چند صباحی می‌گردد، اما هیچ‌گاه مملکت را در مسیر

واقعی توسعه اساسی با نقطه آغاز دانایی محوری قرار نمی‌دهد. اگر دیروز دیدگاه دانایی محوری، جذب اعتبارات، استقرار صنایع و اجرای پروژه‌های ملی با استفاده از فروش نفت کشورهای آسیایی و معادن افریقا بود، امروزه دیدگاه جدید دانایی محور، جذب سرمایه‌گذاران و گردشگر به لحاظ پایین بودن ارزش کار و کالای کشورهای نیازمند توسعه و بالاخره دیدگاه دانایی محور را می‌توان در جذب منابع انسانی خلاق (مدیر و مخترع با فکر جدید) و نوآور (تولیدگر جدید و کار آفرین)، جذب دانایی و فناوری و ایجاد در تولید جستجو نمود.

۳- نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی جهان و ایران

نظام بهره‌برداری مجموعه‌ای از رویه‌های عرفی و حقوقی، فنی و مدیریتی در تلفیق و استفاده از عوامل تولید (کار، زمین، آب، ابزار، سرمایه و ...) در چارچوب سازمان کار و مناسبات اجتماعی جهت تولید محصولات زراعی و عرضه آن به بازار می‌باشد. به عبارت دیگر نظام بهره‌برداری یک سیستم هدفمند جهت تولید محصولات کشاورزی و دامی و بازاریابی آنها به منظور سودآوری با استفاده از منابع طبیعی و نیروی انسانی کارآمد، منظم و سازمان یافته است (ازکیا، ۱۳۸۷،

ص ۱۸). هر نظام بهره‌برداری از دو بخش نیروی کار، منابع تولید، ابزار، تکنیک و روابط اجتماعی متأثر از یکدیگر تشکیل می‌شود. بنابراین هر یک از نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی دارای مشخصات و ترکیب خاصی از عوامل تولید است که وجه تمایز آن با سایر بهره‌برداری‌هاست و امکان طبقه‌بندی و شناسایی هر یک را ممکن می‌سازد. در مقوله نظام بهره‌برداری از دو اصطلاح شیوه تولید و نظام بهره‌برداری استفاده می‌شود. شیوه تولید بیانگر ویژگی‌های ساختاری و نظام بهره‌برداری جهت معرفی اشکال بهره‌برداری از منابع تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳-۱- شیوه تولید

قسمتی از تولید مربوط به بخش روستایی است، در حالی که شیوه تولید در ارتباط تنگاتنگ با سایر بخش‌های جامعه و شکل بندی اجتماعی حاصل از آن می‌باشد. به نظر لانگ شیوه تولید مجموعه‌ای متشکل از نیروهای تولید (منابع، ابزار، قواعد فنی و نیروی کار) و روابط اجتماعی حاکم بر آن می‌باشد. مناسبات اجتماعی از جهتی بر مالکیت (کنترل) ابزار و از جهت دیگر به مناسبات میان افراد در روند تولید دلالت می‌کند. لانگ ویژگی‌های کشورهای جهان را منتج از اهتمام به شیوه تولید سرمایه‌داری یا

شیوه تولید غیر سرمایه‌داری در روند توسعه اقتصادی می‌داند، به این مفهوم که شیوه تولید دربرگیرنده کل نظام اقتصادی - اجتماعی است (Long, 1977, p. 48). تایلور شیوه تولید را اشکالی از مجموعه عناصر لازم جهت تولید عمل اقتصادی تعریف می‌کند. به اعتقاد وی شکل‌بندی‌های اجتماعی جهان سوم بر اثر نفوذ سرمایه‌داری جهانی مخلوطی از شیوه‌های تولید سرمایه‌داری و غیر سرمایه‌داری است (Taylor, 1979, pp. 23-44). چایانف با توجه به مقتضیات روسیه قبل از انقلاب و عدم وجود تکنولوژی امروزی، واحدهای بزرگ سرمایه‌داری را به لحاظ عدم مدیریت کافی و بهینه قابل هضم در بهره‌برداری‌های دهقانی می‌داند.

(Chayanov, 1977, pp. 23-25)

۳-۲- اشکال نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی

نظام‌های بهره‌برداری‌های کشاورزی را صاحب‌نظران از زوایای مختلف و با تکیه بر مبنای مالکیت زمین طبقه‌بندی می‌کنند. ویلیام ملور نظام‌های بهره‌برداری را مبتنی بر مالکیت زارع به زمین، نظام مالک و زارع، نظام مزارع وسیع بزرگ مالکی (حجم بزرگ نظام مالک و زارع)، نظام تعاونی (اتفاق نظر و عمل آزادانه و داوطلبانه جمعی از دهقانان

همفکر)، نظام اشتراکی (مالکیت اشتراکی) و نظام دولتی تقسیم بندی می‌کند (Spedding, 1979, p. 143). چایانف نظام‌های بهره‌برداری خانوادگی یا دهقانی، فئودالی، سهم‌بری، سرمایه‌داری و اشتراکی را مشخص نمود. وی منحصر به فرد بودن هر یک از نظام‌های بهره‌برداری سرمایه‌داری، خانوادگی، سهم‌بری، فئودالی، و اشتراکی را تأیید و تمامی تلاش‌ها برای ارائه یک قالب نظری واحد و عمومی از نظام بهره‌برداری را نافرجام می‌داند. وی رسیدن به یک نظریه مشترک را نیز مهم تلقی می‌نماید و نظام‌های بهره‌برداری را از هم جدا فرض می‌کند. حیوانی نیز طبقه بندی خاصی از نظام‌های بهره‌برداری از زمین ارائه می‌دهد در طبقه بندی وی انواع نظام‌های بهره‌برداری خانوادگی، سرمایه‌داری، گروهی، جماعتی یا قبیله‌ای و اشتراکی قرار دارد (Chayanov, 1977, pp. 23-25). اما گالسکی نظام‌های بهره‌برداری را بیشتر متمرکز بر نظام‌های زراعت جمعی می‌داند و معتقد است در جوامع روستایی، زراعت‌های گروهی را می‌توان نظر به ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن به چهار گروه زراعت‌های جمعی، زراعت‌های جمعی خانوارهای بی‌زمین، زراعت‌های گروهی و یا جمعی دولتی و

زراعت‌های گروهی زارعان طبقه بندی نمود (Galeski, 1987, pp. 39-69) و بالاخره طبقه بندی‌های تئودورشانین بیشتر متمایل و پیرامون بهره‌برداری دهقانی و اقتصاد دهقانی متمرکز شده است (Teodor, 1986, pp. 12-13). با توجه به تعاریف و طبقه‌بندی‌های فوق می‌توان تقسیم بندی کلی نظام دهقانی (خرده مالکی، دهقانی سهم‌بری، اجاره‌داری و مالکی)، واحدهای تجاری کوچک، سهامی زراعی، تعاونی‌های سنتی (بنه)، تعاونی‌های تولید، مشاع‌ها، سرمایه‌داری ارضی، کشت و صنعت‌ها را از نظام بهره‌برداری کشاورزی استنباط نمود. در ایران نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی قبل از اصلاحات ارضی شامل نظام‌های ارباب رعیتی، اجاره‌ای، مکانیزه، دولتی و نظام بهره‌برداری خانوادگی می‌باشد. نظام‌های بهره‌برداری اضافه شده بعد از اصلاحات ارضی تعاونی تولید روستایی و شرکت‌های سهامی زراعی و کشت و صنعت‌ها بودند. بعد از انقلاب اختلافات حقوقی و فقهی موجب بروز تنش‌ها و اعمال سیاست‌های مختلفی در فواصل زمانی کوتاه شد و در نهایت، تقسیم اراضی مالکان بزرگ متوقف شده و دولت اراضی موات و مراتع را برای احیا و بهره‌برداری به واحدهای تعاونی مشاع، تولید

روستایی، مکانیزه، سهامی‌زراعی و کشت و صنعت واگذار کرد. بنابراین انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک رخداد اجتماعی موجب تحولاتی در نظام‌های بهره‌برداری قبل از انقلاب نیز گردید.

شالوده و بنیان اساسی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی را مالکیت تشکیل می‌دهند بنابراین مهم‌ترین مشخصات بنیانی هر نظام بهره‌برداری براساس شکل و ضمیر نهاده‌ها و روابط مالکیت و وسایل اصلی تولید در همان نظام به‌خصوص مشخص و متمایز می‌شود. لذا در تجزیه و تحلیل و بررسی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی براساس نوع نظام مالکیت و بهره‌برداری که مربوط به هر یک از آنهاست، اندازه واحد بهره‌برداری، نحوه مدیریت، تعامل و رویارویی بهره‌برداری در مواجهه با نظام طبقاتی اجتماعی منطقه‌ای و نظام طبقاتی اجتماعی ملی، عوامل اقتصادی و مسایل سیاسی داخلی و خارجی نیز در شکل‌گیری نظام‌های بهره‌برداری مؤثر بوده است. در هر سیستمی اقتصاد کلی مبتنی و منحصر در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی می‌باشد. مالکیت ماهیتاً در بخش خصوصی مفهوم و معنی پیدا می‌کند و این مفهوم در بخش تعاونی کم‌رنگ‌تر و در بخش دولتی تقریباً بی‌رنگ می‌گردد. ساختار

نیروی انسانی در بخش دولتی کشورهای غربی به عنوان فعالان حاکم قانون عملی و متاسفانه در کشورهای آسیایی به عنوان عناصر قانون نظری نمود پیدا می‌کنند. دستمزد نیروهای انسانی شاغل در سیستم دولتی در مقایسه با بخش تعاونی و خصوصی محدود و تقریباً ثابت و منطبق و قابل مقایسه با نوسانات درآمدی بخش‌های تعاونی و خصوصی نمی‌باشد که غالباً رو به افزایش بوده است. این اختلاف در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه در مقایسه با کشورهای پیشرفته بسیار فاحش و منجر به بروز فاصله کیفیت حاکمیتی و اثرات آن بر مدیریت و نظارت تولید می‌گردد. همان‌طور که اشاره شد، در بخش تعاون زمینه جهت افزایش درآمد و دستمزد سهامداران مساعد و با تغییر و اتخاذ شیوه‌های نو به بهره‌وری بالاتری از بخش منجر می‌گردد و به سهم بیشتری از سود دست پیدا می‌کنند. گاهی ممکن است فرد یا افرادی با ایده‌های نو، برتر، و نوین با اختلاف بینش اقتصادی و اجتماعی نسبت به سهامداران بخش تعاون خود را از آن منفک و نسبت به راه اندازی نظام سرمایه‌داری نوین با برنامه و اطمینان بیشتر به سودآوری در چارچوب بخش خصوصی اقدام نماید و تشکیلاتی اقتصادی -

اجتماعی بنیان گذارند. در این پژوهش نظام‌های بهره‌برداری از حیث و منظر ساختار غیر تشکیلاتی (خرده مالکی، دهقانی سهم بری، اجاره داری و ...) و تشکیلاتی (تعاونی، کشت و صنعت، سرمایه‌داری و ...) طبقه بندی و با نقطه آغاز سیستم منسجم تولیدی نظام سرمایه‌داری انفرادی کشاورزی اقتصادی - اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد (حسینی، ۱۳۷۱، ص ۸۹۹).

۴- فئودالیسم اقتصادی - سیاسی یا اقتصادی - اجتماعی

تشکیلات فئودالیسم تشکیلاتی اجتماعی - اقتصادی است که در نتیجه فروپاشی جامعه برده داری به وجود آمد. علیرغم تنوع راه‌های رسیدن بدان، تقریباً در کلیه سرزمین‌های جهان، این نظام البته در هر جا با ویژگی‌های خاص خود وجود داشته است. نظام فئودالی به دنبال آشفتگی اجتماعی حاصل از سقوط امپراتوری روم نشو و نما و گسترش یافت. این نظام، سلسله مراتب فرمانروایی تازه‌ای را به ارمغان آورد که منجر به نظم و انضباط اجتماعی گردید. نظام فئودالی در اروپای غربی از قرن ۵ تا قرون ۱۷ و ۱۸ در روسیه و شرق اروپا از قرن ۹ تا نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی تقریباً حکمفرما بود و از این رو به عنوان یکی از مهم‌ترین

ویژگی‌های تمدن قرون وسطی به‌شمار می‌رود. فئودالیسم از اوایل قرن ۵ تا قرن ۱۶ میلادی در اروپا، نظام حاکم بود و با ظهور دوره رنسانس و سرمایه‌داری عصر جدید، تقریباً منقرض گردید. اصطلاح فئودالیسم اولین بار در اوایل دوره تجدید (قرن ۱۷) مورد استفاده قرار گرفت و در مفهوم کلاسیک خود دلالت بر سیستم اقتصادی اروپای قرون وسطایی داشت که مشتمل بر یک سری الزامات نظامی و قانونی میان نجیب زاده دلاور و سلحشوری همچون سالار (ارباب)، واسال (رعیت) و تیول (ملک یا امتیاز خاص) بود و از ریشه لاتینی کلمه feodum به معنای تیول یا ملک نشئت گرفته است. ساختار نظام فئودالیت از قرن ۵ تا به امروز متشکل از نجیب زادگانی که با هم قول و قرار متقابل می‌گذارند یکی خادم (رعیت) متعهد به تعهدات خویش از جمله رفتن به جنگ یا همان امور نظامی و دیگری سالار یا ارباب که متعهد حمایت از خادم از قبیل تامین خوراک یا پوشاک وی می‌باشد. وفاداری طبقات اشراف به ارباب موجب ارتقاء آنها از طریق اهداء تیول می‌گردد و همان طور که اشاره شد، اصطلاح فئودال از آن مشتق می‌شود. تیول بخشی همچون امتیاز استفاده از قلعه، ایالت، دارایی، مجوز جمع‌آوری

مالیات‌ها، ضرب سکه و یا تعیین و وصول جریمه‌ها و گاهی اهداء مصونیت جهت وضع قانون و تاسیس دادگاه در قبال اخذ مبلغی به عنوان مالیات یا سرباز برای سپاه ارباب بود که به خادم وفادار یا واسال بخشیده می‌شد. واسال بودن افتخاری بود که به جز مقامات عالی رتبه و لایق و اشراف به کسان دیگری واگذار نمی‌شد (Reynolds, 1994).

تعریف مشخص و قابل قبولی از فئودالیسم وجود ندارد، اما برجسته‌ترین، کلاسیک‌ترین و کاربردی‌ترین تعریفی که مورد اتفاق اغلب مورخان به خصوص مورخان قرون وسطایی می‌باشد، یک نوع تقیدات ارباب رعیتی از نقطه نظر اجتماعی است. به دلیل عدم استنباط معنی درست، یکسان و کارکردی از واژه فئودالیسم عده‌ای از مورخان خواستار حذف این اصطلاح از واژگان کلاسیک و آموزشی شده‌اند. خارج از کاربرد اروپایی مفهوم فئودال معمولاً برای قیاس به عنوان مثال نیمه فئودال و یا فئودالیته ژاپنی یا اتوپیایی و غیره نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و در کشورهای غیر غربی نیز اغلب درک و فهم غالب و مغلوب بودن از آن استنباط می‌شود. مورخان معتقدند بین فئودالیسم اروپایی و غرب و نظام‌های زمینداری آسیایی، تفاوت‌های ماهوی وجود

داشته است. سرانجام استفاده و کاربردهای متعدد و متنوع از این اصطلاح آن را از تعریف و مفهوم واحد محروم و منجر به این شده است که مورخان و صاحب‌نظران سیاسی نیز از استعمال این اصطلاح به عنوان شیوه و استراتژی خاص مدیریت نظام جوامع اجتناب نمایند. چرا که اغلب و بسته به استراتژی، اهداف و سیاست‌های تراوش شده از ذهن اربابان یا سالاران گاهی ساختارهای دیگری از جمله ساختار اقتصادی - سیاسی نیز به خود می‌گرفت.

در قرن ۱۸ میلادی، نویسندگانی به منظور بد نامی و سیاه نمایی سیستم مدیریتی اقتصادی منسوخ رژیم باستانی فرانسه به فئودالیسم تاختند. متفکران روشنفکری که از آن مقطع زمانی به دوران سیاه یاد می‌کردند، به تدریج همه چیز دوران سیاه از جمله فئودالیسم را با توجه به منافع سیاسی خویش با برجسته و بزرگ نشان دادن خصوصیات منفی آن زیر سؤال بردند. بر عکس در قرن ۱۹ کارل مارکس توصیفات از فئودالیسم جهت پایان دادن به کارکرد سیاسی آن ارائه کرد. مارکس فئودالیسم را به عنوان وضعیت اقتصادی که ناگزیر قبل از هر نظام کاپیتالیستی می‌آید، توصیف کرد. برای مارکس فئودالیسم قدرت ایجاد طبقات

اجتماعی (اریستوکراسی) جهت کنترل و بهره‌برداری از زمین‌های حاصلخیز، که منجر به ظهور جوامع طبقاتی مبنی بر بهره‌برداری از رعایایی است که روی این زمین‌ها کار و منجر به احیای آنها می‌گردند، تلقی می‌گشت. وی معتقد بود کارخانجات دستی و ابتدایی به شما جوامعی با اربابان فئودال تحویل می‌دهد، در حالی که کارخانجات بخار و پیشرفته‌تر جوامعی با سرمایه‌دارهای صنعتی پیش پای شما می‌گذارد. بنابراین مارکس فئودالیسم را دارای مدل اقتصادی محض می‌دانست (Poly, 1991).

در اوایل دوره فئودالیسم، ارتباط و همبستگی مثبتی بین روحانیت کلیسا، اسقف‌ها و طبقات اشراف به لحاظ دسترسی به منابع و مراجع علم و معرفت از جمله مکتب بود. بنابراین طبقات اشراف معمولاً برگزیدگانی با فضیلت، نجیب، با معرفت و الزاماً شریف، بودند و ابناء و فرزندان و وراثت به ناگاه پولدار شده آن نجیب زادگان بود که تشکیلات اقتصادی - اجتماعی فئودالیسم را به تشکیلات اقتصادی - سیاسی دگرذیسی دادند. در اوایل دوره فئودالیسم تیول‌ها موروثی نبودند، ولی با گذشت زمان قدرت استثمار به بهانه استعمار و استبداد بر جامعه سایه افکند و در اواخر دوره فئودالیسم تیول

به ارث می‌رسید، غافل از اینکه همواره لایق لایق نمی‌زاید و همین ناخالصی‌های لیاقت نسل‌های موروثی بود که فئودالیسم را به آخر خط رساند و اواخر عمر دوره فئودالیسم را رقم زد. در اوایل دوره فئودالیسم پیمان فئودالی پیمانی صرفاً اقتصادی و اجتماعی بود. در صورتی که واسال به وظایفش عمل نمی‌کرد، پیمان بین او و اربابش می‌گسست، در آن صورت ارباب واسال را از تیولش خلع‌ید می‌کرد و اعلام می‌داشت که واسال باید همه آن زمینی را که از او به تیول گرفته، بازگرداند و این نیز از خصوصیات برجسته و مهم اوایل نظام فئودالیسم بود که هیچ حاشیه سیاسی بر آن به جز انجام وظیفه اثرگذار نبود. اربابان همه اصل و نسب‌دار و با اندیشه و آینده‌نگر بودند تا اینکه در اواخر عمر فئودالیسم سیطره شوم بی‌لیاقتی‌های وراثت پولدار بی‌اندیشه غیر شایسته بعد از اربابان شریف و با معرفت بر نظام اقتصادی - اجتماعی فئودالیسم سایه افکند و نه‌نظمی از آن بر جای ماند که فئودالیسم به یدک بکشد و نه رمق و جایگاهی برای اداره جامعه و در نهایت تبدیل به یک نظام اقتصادی - سیاسی محض رو به زوال و اضمحلال گردید. چرا که پشتیبانی نظام اقتصادی - سیاسی از ناحیه جامعه و

مردم به لحاظ کارکرد غیر عادلانه و غیر منصفانه و جناحی این‌گونه تشکیلات کوتاه عمر به استحکام بنای نظام اقتصادی - اجتماعی نبود، لذا فاقد بستر لازم جهت رشد، بقاء و اداره جامعه بود. در حالی که در نظام اقتصادی - اجتماعی نگاه به فنودالیسم، نگاه کاپیتالیستی یا سرمایه محورانه و سرمایه‌سالاری است که منبعت از اهمیت و ارزش کار و کار کردن است. در اروپای قبل از قرن هجدهم برای رونق بخشیدن به اقتصاد به عنوان پایه و اساس مسایل فرهنگی و اجتماعی برای سنین ۱۶ تا ۶۰ سال که توانایی کار داشته، ولی ولگردی و پرسه زنی و دربوزگی پیشه می‌کردند، قوانین خشک و خونینی از قبیل تازیانه و زندان جهت مهار این معضل اقتصادی - اجتماعی در نظر می‌گرفتند و به دنبال نگرانی‌های سردمداران حکومت‌ها، دین نیز به سراغ و مدد آنها می‌رسید و اصول جدیدی را بر مبنای تکلیف دینی برای کار کردن ترویج می‌کرد. مذهب پروتستانیسم (شاخه‌ای از مسیحیت) کار را به عنوان وظیفه دینی و ادای تکلیف در پیشگاه خداوند تعریف می‌کرد تا به حدی که اتلاف وقت را گناهی کبیره می‌شمردند. وبر معتقد بود که یکی از پایه‌های اصلی سرمایه‌داری مدرن و فرهنگ مدرن رفتار

خردگرایانه‌ای بود که از همین طرز تلقی و تکلیف دینی ریشه می‌گرفت. در این نظام کار، سلوک و راه رسیدن به شکوفایی، کمال و نیل به سوی خدا و نوعی لذت است. کار یعنی عاقل و باطل نبودن و خودش نوعی نظم و جایگاه اجتماعی داشتن است. در این نظام کار از خانواده شروع می‌شود، زن از خدمت به خانواده و مرد برای تأمین معاش آنها کار می‌کنند و از این کار لذت می‌برند. در این سیستم هیچ کس ضرر نمی‌کند و همه لذت می‌برند یک نوع ارباب رعیتی قراردادی که در مقابل اختیارات هر کس که به او تفویض شده است، از وی مطالبه مسئولیت می‌نماید. هیچ کس خود را برتر نمی‌داند و هر کس در جایگاه انجام وظیفه بر حسب وسع و توانایی‌های خویش قرار گرفته و ارزشمند است، ولی در تشکیلات اقتصادی - سیاسی فنودالیسم که در اواخر عمر دوران فنودالیته چند صباح کوتاهی در اروپا امکان ظهور و بروز پیدا کرد و از آنجا نیز به عنوان یک سوغات نامیمون روانه آسیا گردید، کار دیگر محور نبود، برای ارباب و سالار زمینه برای راحت طلبی، انگل بودن مهیا شده بود، چون کار را مختص رعایای دون می‌دانستند، استثمار و استعمارگری معنی و رواج پیدا کرد. در این سیستم کار برای همه لذت نبود،

عده‌قلیلی سود و در مقابل عده کثیری ضرر می‌کردند.

کاتوزیان نیز از اینکه در ایران از نقطه نظر ژئوپلیتیکی زمینه برای ظهور و بروز فئودالیسم اقتصادی - اجتماعی مساعد نبوده، علت آن را کمبود آب و نه زمین در ایران می‌داند. ایران جز در شمال و جنوب شرق و کرانه‌های دریا و دریاچه‌ها دچار کم‌آبی بوده است. بنابراین عدم وجود مازاد تولید آبدی‌ها و دور افتاده بودن از همدیگر از سوی دیگر موجب پیدایش جامعه‌ای خشک و پراکنده می‌گردد و از نقطه نظر اقتصادی مدیریت این‌گونه بایرها به صرفه و صلاح فئودال مستقل و غیر سیاسی نمی‌باشد. وی معتقد است کاپیتالیسم صنعتی در ایران وجود نداشته، ولی کاپیتالیسم بازرگانی همواره موجود بوده است که نقشی در تولید نداشته و گاهی گرایش فئودالیسم اقتصادی - سیاسی و استبدادگونه پیدا می‌کرد. کاتوزیان همچنان معتقد است به علت در مالکیت دولت بودن بخش عظیمی از زمین‌های حاصلخیز از یک طرف و عدم تملک اشخاص حقیقی و حقوقی از طرف دیگر فئودالیسم اروپایی هرگز در ایران به‌وجود نیامده است و متعاقب آن هیچ یک از طبقات اجتماعی در برابر دولت هیچ

مسئولیتی نداشتند و مورد حمایت دولت نیز نبودند، درحالی که در اروپا دولت متکی به طبقات بود و برعکس در ایران طبقات متکی به دولت بودند. در ایران قانون به عنوان مرجع مراجعات حقوقی و حدود نهایی و کلام آخر وجود نداشت. بنابراین دیکتاتوری اروپایی که در نوع خود یک‌گونه نظام سیاسی جوامع طبقاتی است، در ایران وجود نداشته و به جای آن افراط و تفریط فکری یعنی استبداد وجود داشت که نه قائل به طبقات بود و نه قانون و تنها تصمیمات لحظه‌ای دولتمردان خط مشی را تعیین می‌کرد که در نهایت تولیدات ایرانی نیز از میزان فکر و نظر مستبدان فراتر نمی‌رفت. (Katozian, 1981, p. 9).

اروپاییان در گذر از سیستم اقتصادی - اجتماعی به نظام بهره‌برداری کشاورزی سرمایه‌داری انفرادی و آن هم تحت نظر و حمایت دولت مرکزی تنها اندک زمانی در رویه جدید و دگرگون شده آن یعنی تشکیلات اقتصادی - سیاسی توقف نمودند و از این تجربه تلخ به‌دست آمده به عنوان حربه سیاسی در مواجهه با پیشرفت ممالک رقیب دیگر از جمله کشورهای آسیایی و اروپایی دیگر استفاده کردند و برای مدت زمان‌های طولانی، اقتصاد آنها را در گرداب نظام

فئودالیسم اقتصادی - سیاسی معطل و دور از تحقیق و توسعه نگه داشتند و حداقل اینکه بازار مصرف خوبی برای تولیدات خود ایجاد نمودند. در برخی از ممالک رقیب به این رکود اقتصادی تحمیل شده نیز بسنده نکردند و پیشنهادهای سیاسی نظیر اصلاحات ارضی را که یکی از وقایع تلخ، نامیمون و محرک اعتراضات ملی بود نیز عنوان نمودند. به عنوان مثال در طی حیات سیاسی حکومت پهلوی با سفارش و فشار آمریکا به دولت ایران در قالب انقلاب سفید ۶ ماده‌ای تحمیل شد که بعد همین منشور به ۱۲ ماده افزایش یافت. مهم‌ترین بند این منشور اصلاحات ارضی در لفافه اصلاحات اقتصادی نام داشت. عجیب اینکه این اصلاحات اقتصادی معمولاً در کشورهای ثروتمند و دارای ذخایر عظیم نفت و گاز صورت می‌گرفت. این طرح و شیوه اجرای آن موجب مهاجرت مالکان با ذخایر و توان اقتصادی قوی و ورود به عرصه تجارت شهری از یکسو و رها سازی روستاها و مراکز تولید کشاورزی توسط روستاییان به دلیل ضعف در سرمایه و برنامه برای کار روی اراضی سهل الوصول از سوی دیگر گردید. این‌گونه مهاجرت‌های بی رویه و غیر هدفمند از جمله دلایل مهمی بود که موجب فروپاشی

تدریجی نظام و مراکز تولید کشاورزی در روستاها و ایجاد مشاغل کاذب شهری شد. به طوری که روند مهاجرت‌های ناشی از قانون اصلاحات ارضی از ۱۵/۳ درصد در سال ۱۳۳۵، به میزان ۱۸/۸ درصد در سال ۱۳۴۵ و به ۴۳ درصد در سال ۱۳۵۱ افزایش یافت (سقوط، ۱۳۸۴). اصلاحات زراعی یا ارضی صرفاً در توزیع و تقسیم زمین خلاصه می‌شد که منجر به تغییرات در گستره وسیعی از مدیریت توزیع نهاده‌ها، اعتبارات، مالیات بندی و تعاونی‌های کشاورزی گردید. همچنین اصلاحات زراعی منجر به بهره‌وری پایین خصوصاً در شکل‌های جمعی شد. اگر این اصلاحات در جهت انتقال کلی منابع به کشاورزان عمده تحت نظر حکومت مرکزی صورت می‌گرفت، می‌توانست سبب افزایش بهره‌وری از طریق ایجاد نظام قانونمند و قابل کنترل بهره‌برداری سرمایه‌داری کشاورزی انفرادی زیر نظر و نظارت حکومت مرکزی شود. در سال ۱۳۴۹ جهت رویارویی با این معضل به‌وجود آمده و با هدف اعمال مدیریتی واحد و تخصصی در راستای انجام کارهای زیربنایی، حداکثر بهره‌برداری از منابع آب و خاک، استفاده صحیح از نهاده‌ها و وسایل و ماشین‌آلات کشاورزی و افزایش تولید و درآمد سرانه کشاورزان روستایی و

بهبود زندگی آنان قانون تعاونی نمودن تولید و یکپارچه سازی و احیای اراضی با حفظ مالکیت فردی زارع در حوزه عمل شرکت‌های تعاونی تولید روستایی تصویب، ابلاغ و اجرا شد. این تعاونی‌ها علی‌رغم موفقیت در عرصه تولید در زمینه خرید محصول و عرضه به موقع خدمات مورد نیاز روستاییان، هنوز هم که هنوز است نتوانسته اند جایگزین پیله‌وران گردند. مثال بارز آن فروش محصول و ش‌پنبه‌کاران در چند سال اخیر در بازار آزاد با قیمتی مناسب‌تر از خرید تضمینی شرکت‌های تعاونی است. تأسیس و راه اندازی شرکت‌های تعاونی کشاورزی و زراعی، راهکاری جهت سامان دادن به مدیریت واحدهای کوچک تولیدی کشاورزی و زراعی بود، در حالی که معضل مهم دیگر به وجود آمده در تقسیم زمین کاهش عملکرد تولیدات کشاورزی به لحاظ پیشرفت علوم کشاورزی و مکانیزه و صنعتی شدن آن در رویارویی و رقابت با کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته بود که در سال ۱۳۴۷ با اهداف فنی (اجرای سیاست‌های یکپارچگی اراضی و کشت، انجام عملیات زیر بنایی، استفاده صحیح از ماشین آلات و ابزار و ادوات کشاورزی، کاربرد روش‌های علمی و فنون نوین و پیشرفته کشاورزی)، اقتصادی

(رشد تولیدات متنوع زراعی و دامی و فرآورده‌های آنها، افزایش بازدهی عوامل تولید، استفاده از اعتبارات و پیوند کشاورزی با صنعت در جهت توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی وابسته به کشاورزی)، اجتماعی (مدیریت و سازماندهی علمی و تخصصی و ...) فرهنگی (ارتقاء سطح دانش علمی و فنی) و اکولوژیک (حفظ منابع خاک، آب، مراتع و جنگل‌ها) چندین شرکت کشت و صنعت در ایران تأسیس و به سرعت رو به گسترش نهاد.

۵- اصلاحات ارضی و روش تزیبق یارانه

همان‌طور که اشاره شد، اصلاحات ارضی در ایران توسط محمد رضا پهلوی به عنوان قسمتی از اصلاحات انقلاب سفید در سال ۱۳۴۱ بر اساس رفراندوم عمومی و فارغ از هر گونه مبنا، اساس و مطالعه علمی و فنی با تصویب توده مردم انجام گرفت. در دوره‌ای که اقتصاد ایران تحت تأثیر مسایل سیاسی داخلی و خارجی قرار گرفته و ۶۳-۵۲ درصد از زمین‌های کشاورزی ایران میان دهقانان تقسیم می‌شود، اصلاحات ارضی به عنوان یک استراتژی جهت رهایی رژیم و قدرت ملی از آسیب‌های فرصت طلبانه قدرت‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای یا فنودال‌های اقتصادی

- سیاسی نیز در اقصی نقاط ایران اتخاذ می‌گردد و بدین ترتیب اقتصاد ملی فدای سیاست ملی می‌شود (سقوط، ۱۳۸۴). در دوره‌ای از شکوفایی اقتصاد که مسیر حرکت اقتصاد جهانی از بخش دهقانی به سمت و سوی خصوصی‌سازی و سرمایه‌داری انفرادی پیش می‌رفت، ناگاه مسیر حرکت توسعه اقتصاد کشاورزی ایران سیر قهقرایی پیدا می‌کند و از کل به جزء می‌رسد. اصلاحات ارضی اتفاق نامیمونی در تاریخ اقتصادی - سیاسی ایران بوده که تقریباً به پنج دهه قبل برمی‌گردد، ولی آسیب دیگری که اقتصاد کشاورزی ایران فعلی را تهدید می‌کند، چگونگی هدفمند کردن یارانه‌ها و تضعیف نظام تولید سرمایه‌داری به خصوص در بخش اقتصاد کشاورزی است.

شواهد و قراین حاکی از آن است که در کشورهای دانایی‌محور یارانه معمولاً بیشتر به سیستم اقتصادی - اجتماعی یا به سرمایه سرمایه‌گذاران مولد تزریق می‌شود، در حالی که در کشورهای عقب نگه داشته شده، مدیریت و نظارت بر اقتصاد از کنترل دولت به لحاظ عدم وجود تمایز مشخص و معین بین تولیدگر و دولت خارج می‌شود و به بیان دیگر اقتصاد دولتی در گرداب نظارت دولتی راکد می‌ماند و بدین ترتیب زمینه رشد و

گسترش سرمایه‌داران غیر مولد (تجارت) مساعد و نقش دولت در کنترل اقتصاد کم یا حتی بی رونق می‌گردد. در جوامعی که سیستم تولید توسط بخش دولتی اداره می‌شود، اقتصاد ملی ناگزیر توسط بخش خصوصی در حوزه بازرگانی و تجارت کنترل شده و موجب تزریق پول به مشاغل غیر تولیدی که در پاره‌ای مواقع به‌عنوان مشاغل کاذب (تجارت غیر اصولی) متبلور و اسباب رکود اقتصادی را فراهم می‌آورد و در نتیجه موجبات ایجاد طبقات اجتماعی و اشرافی‌گری می‌گردد. در نظر اول به‌خودی خود ممکن است در ذهن دولتمردان اقتصادی این‌گونه متبادر شود که توزیع یارانه‌ها نا عادلانه است. به بیان عام آیا رواست که سرمایه‌داران به همان نسبت یا بیشتر از طبقات مردمی با سطح درآمد پایین از سهم یارانه برخوردار باشند، این فرضیه که سرمایه‌داران و خانوارهای متمکن غیر تولیدگر و مصرف‌گرا نباید از یارانه بهره‌مند شوند و سرمایه و پول در حوزه تجارت و مصرف راکد نماند، هم در مقیاس عدالت اجتماعی و هم در مقیاس اقتصادی - علمی قابل قبول، درست و منطقی است، ولی به یاد داشته باشیم که آغاز مسیر توسعه هیچ کشوری از مصرف و یا تجارت نبوده است و

نقطه شروع توسعه در کشورهای دانایی محور از تولید منبعث از خلاقیت و کارآفرینی بوده است. اگر در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته، توزیع یارانه به سمت مصرف‌کنندگان هدفمند نشده است، به این علت بوده که هدف غایی یارانه‌ها تولید و تولیدگر که متضمن تقویت تولید و اقتصاد ملی و رفاه اجتماعی و سامان دادن به نظام مصرف به صورت تصاعدی در مقایسه با حمایت‌های مقطعی و راکد پرداخت یارانه نقدی به اقشار جامعه مصرفی است. اگر در کشورهای جهان سوم اقویای ایستا یا همان صاحبان سرمایه‌های راکد و متمولین بیشتر از ضعفای ایستا از یارانه برخوردارند، دلیل قانع‌کننده‌ای برای هدفمند کردن یارانه‌ها در بستر کاملاً ایستای اقتصاد جامعه نمی‌باشد. بنابراین لزوماً جهت نایل شدن به توسعه و اقتصاد پویا می‌بایست بیشتر یارانه‌ها به سیستم اقتصادی پویا و زایای سرمایه‌گذاران و یا تولیدگران اجتماع تزریق شود که به نوبه خود منجر به بهبود وضعیت معیشتی و رفاه عمومی مردم و ضعفای ایستای جامعه درکنار ترمیم آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه خواهد گردید.

۶- فرجام

نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی اولیه (خرده مالکی، دهقانی سهم بری، اجاره داری و مالکی) فاقد هر گونه تشکیلات تولیدی در مسیر توسعه خویش وارد مرحله تشکیلات تولیدی تعاونی (سهامی زراعی، تعاونی‌های سنتی، تعاونی‌های تولید، مشاع‌ها) و در نهایت خصوصی (سرمایه‌داری ارضی، کشت و صنعت‌ها) با برنامه و هدف مشخص می‌گردد. تغییر جهت‌دار ساختار کشاورزی جوامع اولیه به صنعتی شدن ثانویه آن، محدودیت رو به کاهش سطح زیر کشت محصولات کشاورزی و افزایش بی رویه جمعیت و بالا رفتن انتظارات ملت‌ها از مفهوم امنیت غذایی در کنار سایر عوامل نیاز به تشکیلاتی کردن نظام تولید کشاورزی را اجتناب ناپذیر می‌نماید. بنابراین به منظور فائق آمدن به معضل عدم امنیت غذایی ناگزیر از ورود به مرحله خصوصی سازی تشکیلات نظام تولید کشاورزی یا نظام بهره‌برداری سرمایه‌داری چاره‌ای دیگری متصور نیست. از جمله ویژگی‌های بارز نظام بهره‌برداری سرمایه‌داری می‌توان به امکان استفاده از منابع محدود، تسهیلات و تکنولوژی نوین، بازار یابی فنی، تمایل نهادهای دولتی و خصوصی جهت مبادله اطلاعات کشاورزی با بهره‌بردار، تمایل

به ایجاد تغییر و مشارکت وسیع، پاسخگویی نیازهای جامعه در بلندمدت، ضمانت توسعه پایدار روستایی و کشاورزی را نام برده و در نهایت اینکه این نظام پاسخگوی تحولات جهانی در حوزه تجارت آزاد و جهانی تولید نیز می‌باشد. بنابراین تعامل با اقتصاد جهانی (شناخت مزیت نسبی و سرمایه‌گذاری روی آن و راه اندازی تکنولوژی نوین کشاورزی)، اصلاح نظام اجرایی (کوچک کردن حجم دولت با کارایی و بهره‌وری تخصصی و کافی)، توسعه بخش خصوصی (برخورداری از امنیت غذایی متکی بر تولید و بهره‌گیری از علم و دانایی در فرآیند تولید)، اصلاح مدیریت اقتصادی (پایین بودن نرخ بهره بانکی در بخش کشاورزی) و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی هماهنگ از ویژگی‌های شاخص و اثرگذار روی توسعه اقتصادی نظام سرمایه‌داری انفرادی است.

اگر چه اجزای سیستم در نظام بهره‌برداری را منابع تولید (آب و خاک، زمین و تکنولوژی)، فعالان سیستم (روستاییان، دهقانان، مدیران، مالکان منابع) و محیط سیستم (محیط طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) تشکیل می‌دهد، اما از یک عنصر کلیدی و نامحسوس فراموش شده مرتبط با این سیستم نباید غافل ماند و آن

هم برنامه ریزی‌های غلط، تصمیم‌سازی و اتخاذ نادرست آن از ناحیه تصمیم‌گیران داخلی و یا القای تصمیمات وارونه و ارتجاعی از ناحیه کشورهای خارجی می‌باشد. جهت توسعه بخش کشاورزی همانند سایر حوزه‌های اقتصادی سه عنصر مهم و کلیدی را می‌بایست در تصمیم‌گیری‌های داخلی مد نظر داشت؛ به سه عنصری که بسیار مهم و در عین حال از بدیهیات اصول کاری اقتصاد جهان پیشرفته امروزی به‌شمار می‌رود و چنین به نظر می‌رسد در کشور ایران متأسفانه هنوز ناشناخته و یا مهجور باقی مانده است و آن چیزی خارج از عناصر تصمیم‌سازی با دوام یعنی علم و اصول علمی کار، بخش خصوصی و برنامه‌ریزی نمی‌باشد.

این تغییر و تحولات منفی و جایگزینی‌های غیر اصولی و افراطی نیروهای انسانی در سیستم نظارت اقتصاد دولتی و عملکردهای اقتصادی آزمون و خطای نیروهای غیر متخصص متأسفانه فرصت‌ها را یکی پس از دیگری از دست داد و منجر به این شد که در پایان دولت نهم به عنوان مثال تنها در بخش غلات به آمار دوازده سال پیش یعنی واردات بیش از شش میلیون تن غلات پسرقت داشته باشیم و در بخش پنبه

نیز ۳۷۵۰۰۰ فرصت شغلی را به دلیل عدم مدیریت صحیح ناشی از کاهش سطح زیر کشت و مشکلات فنی تکنولوژی‌های کارخانجات پنبه پاک کنی، ریسندگی و بافندگی و تبعات بازار فروش و عدم حمایت‌های یارانه‌ای آن از دست بدهیم (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۷). در حالی که افزایش بیش از پنج برابری قیمت نفت و پشتوانه به دست آمده از صندوق ذخیره ارزی محکم و قوی انتظارات سرعت توسعه را خیلی فراتر از برنامه‌های پیش بینی شده، برآورد می‌نمود.

بنابراین اصلاحات ارضی که به اندازه عمر چندین نسل از رعایای دون و وراث آنها موجب عقب ماندگی بخش کشاورزی از اقتصاد کشاورزی گسترده متأثر از آینده فراروی مکانیزه و ماشینی آن گردید، توسط تعداد معدودی از کشورهای اروپایی و امریکایی که طعم تلخ آن را تجربه و تصور کرده بودند، به عنوان یک استراتژی حربی مهار اقتصاد رو به رونق کشورهای رقیب در کشورهای سفارش پذیر جهان سومی آسیا و آفریقا القاء و پیاده شد. اصلاحات ارضی در حقیقت مقوله‌ای بود از حیث تقسیم زمین و کار و از گستردگی انداختن این سرمایه عظیم ثابت و بزرگ قابل برنامه ریزی که امیدوار است تجربه‌ای باشد عبرت آموز فرا

روی چگونگی، شیوه و روش درست تقسیم هدفمند یارانه‌های نقدی و سهام‌های رایگان که خدای نکرده خلل و ضایعه اقتصادی و اجتماعی دیگری را حداقل از حیث توزیع و ناکارآمد کردن سرمایه در گردش پول یا ابزار توسعه برکشور تحمیل ننماید که امروزه در شرف تدوین و اجرای مرددگونه آنها حداقل به عنوان عاملی اثرگذار روی توسعه بخش کشاورزی می‌باشیم. هنوز تبعات و ضرر و زیان‌های حاصل از اصلاحات ارضی در مواجهه با کشاورزی مکانیزه و ماشینی دنیا بر دوش دولت‌های قاصر و نگران از عدم اجرای اصولی یکپارچه‌سازی زمین‌ها و سرمایه‌های ثابت تکه تکه شده زمین‌های کشاورزی سنگینی می‌کند. که وسوسه، آزمون و خطای دیگری یعنی تقسیم و تکه کردن سرمایه دیگری با عناوین یارانه و سهام در جریان است. در حالی که ما عزم و اهتمام جدی جهت یکپارچه سازی زمین و کار را پیدا نکرده‌ایم، خدای ناکرده به دنبال اجرای یک سیاست غیر فنی با شیوه غیر اصولی دیگر یعنی تقسیم سرمایه نرویم.

منابع فارسی

۱. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۷)، جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، انتشارات اطلاعات.

- Economic Efficiency in Agriculture. Applied Science Publishers, England.
13. Taylor, J. G. (1979), *From Modernization to Modes of Production: A Critique of the Sociologies of Development and Underdevelopment*, Macmillan, London.
 14. Teodor, S. (1986), Introduction for: A. V. Chayanov. *The Theory of Peasant Economy*, The University of Wisconsin Press.

۲. حسینی، غلامحسین. (۱۳۸۷/۹/۲۵)، بحران طلای سفید، روزنامه کارگزاران.
۳. حسینی، غلامحسین (۱۳۷۱)، تنگناها و قابلیت‌های توسعه کشاورزی آذربایجان. توسعه و آذربایجان، استانداری آذربایجان شرقی.
۴. سقوط (۱۳۸۴)، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. . سقوط.

منابع لاتین

5. Amid, M. (1990), *Agricultural, Poverty and Reform in Iran*, London, Routledge.
6. Chayanov, Alexander. V. (1977), on the Theory of Non - Capitalist Economic Systems. In: Rhada Halpuin & James Dow (eds), *Peasant Livelihood: Studies in Economic Anthropology and Cultural Ecology*, NY: St Martins.
7. Galeski, B. (1987), *Family Farming in Europe and America*, Westview Pr.
8. Katozian, H. (1981), *The Political Economy of Modern Iran*, London and New York: Macmillan and New York University Press.
9. Long, Norman. (1977), *An Introduction to the Sociology of Rural Development*, London. Tavistock publications.
10. Poly, Jean-Pierre and Bournazel, Eric. (1991), *The Feudal Transformation, 900-1200*, Tr. Caroline Higgitt. New York and London: Holmes and Meier.
11. Reynolds, Susan. (1994), *Fiefs and Vassals: The Medieval Evidence Reinterpreted*, Oxford: Oxford University Press.
12. Spedding, C. R. W. (1979), *An Introduction to Agricultural Systems*, Chapter 5,